

# نگاهی به هشت‌بهشتِ امیر خسرو دهلوی

ویراستهٔ ذوالفقاری و ارسطو

مرتضی رزاق پور\*

## چکیده

هشت‌بهشت اثر امیر خسرو دهلوی از زیباترین منظومه‌های عاشقانهٔ فارسی است که در فضای قصه‌های هزارویک‌شبی از ارزش بسیاری برخوردار است و برخلاف دیدگاه‌های رایج، تقلیدی از هفت‌بیکر نظامی نیست و اصالت و تازگی در جای‌جای آن به چشم می‌خورد.

پس از انتشار نخستین ویراست هشت‌بهشت که در سال ۱۹۶۶ در مسکو منتشر شد، در سال ۱۳۹۱ ویراستی دیگر از این اثر به کوشش حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو انتشار یافت.<sup>۱</sup> نویسنده در این مقاله کوشیده است نشان دهد که ویراست جدید هشت‌بهشت غلط‌های فاحش بسیار دارد و نسخهٔ نویافته‌ای که اساس این تصحیح قرار گرفته فاقد اعتبار است.

کلیدواژه‌ها: هشت‌بهشت، امیر خسرو دهلوی، چاپ مسکو، چاپ ذوالفقاری و ارسطو.

---

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

۱. امیر خسرو دهلوی، هشت‌بهشت، به کوشش حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو، تهران، چشمه، ۱۳۹۱.

تصحیح و انتشار هشت بهشت امیر خسرو دهلوی به کوشش حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو برای مشتاقان منظومه‌های عاشقانه و آثاری که در فضای دل‌انگیز داستانهای هزارویک‌شب خلق شده‌اند، رهاورد نویدبخشی بود که اگر به شایستگی انجام می‌شد، می‌توانست یکی از درخشان‌ترین آثار ادب فارسی را به مشتاقان این میراث کهن ارائه کند. اما دریغ که اساس قرار دادن نسخه‌ای مغلوپ و بی‌ارزش و ظاهراً غیراصیل، و شتابزدگی و بی‌دقتی مصححان، این کتاب را از حیز هرگونه انتفاعی ساقط کرده است.

فقدان متن منقحی از این کتاب اولاً نشان از بی‌توجهی و عدم حساسیت جامعه ما نسبت به میراث‌های فرهنگی خویش دارد، ثانیاً به نظر می‌رسد انگ زدن تنها محدود به رقابت‌های سیاسی نیست و در حوزه ادب و فرهنگ و اندیشه نیز به قوت دیده می‌شود. «تقلیدی» خواندن آثار امیر خسرو این داوری ظالمانه را در پی دارد که تا آثار اصیل نظامی هست، پرداختن به منظومه‌های امیر خسرو اتلاف وقت است. این سخن بدان می‌ماند که کسی بگوید چون سروانتس یا سویفت نخستین رمان‌های جهان را خلق کرده‌اند، دیگر نباید رمان‌های پس از ایشان را خواند. آشنایان با منظومه‌های امیر خسرو به‌خوبی می‌دانند که وی بیشتر تحت تأثیر ساختار آثار نظامی است و در موارد بسیار، یا شکل داستانها را تغییر داده، یا به کلی داستانهای دیگری را به نظم کشیده است.

حدود پنجاه سال پیش در فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و دانشگاه دولتی تاشکند، منظومه‌های پنجگانه امیر خسرو هر کدام به دست مصححی توانا، تصحیح انتقادی و چاپ شده است. این منظومه‌ها هنوز در ایران توفیق نشر نیافته‌اند و تنها نسخه‌های دست‌نویس آنها را می‌توان در برخی کتابخانه‌ها یافت. منظومه زیبای هشت بهشت را جعفر افتخار از اعضای فرهنگستان یادشده تصحیح کرده است. مصحح هشت نسخه دست‌نویس و دو نسخه چاپ سنگی نسبتاً معتبر را

فراهم آورده و نسخه‌ای را اساس کار خود قرار داده است که در ۷۵۶ق در شیراز به دست محمدبن محمدبن محمد ملقب به شمس‌الدین حافظ شیرازی کتابت شده است. مصحح در مقدمه فاضلانه خود، ضمن معرفی نسخه‌های موجود، روش کارش را به روشنی توضیح داده است. او هرچند برای تصحیح این کتاب زحمات بسیاری کشیده شده است، اما حاصل کارش خالی از ایراد نیست و انتظار می‌رفت که ویراست جدید این منظومه دست‌کم فاقد اشکالات آن چاپ باشد.

منظومه هشت‌بهشت به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو در خرداد ۱۳۹۱ روانه بازار کتاب شد. مصححان محترم نسخه‌ای را مبنای کار خود قرار داده‌اند که متعلق به کتابخانه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است و در ۷۱۴ق، یعنی در زمان حیات امیرخسرو کتابت شده است. این نسخه ظاهراً با نسخه‌ای دیگر، متعلق به همان کتابخانه، مقابله شده که این نسخه تاریخ کتابت ۹۹۴ق را دارد و با نشانه م معرفی شده است.

در این چاپ نسخه اساس هیچ نشانه اختصاری ندارد تا خواننده هنگام مطالعه منظومه دریابد که مصححان در کدام موارد ضبط‌های نسخه دیگر را بر نسخه اساس ترجیح داده‌اند. وظیفه اصلی مصحح این است که با تکیه بر دانش و آگاهی و بصیرت خود نزدیک‌ترین ضبط به دوران حیات شاعر را برگزیند و از میان نسخه‌های معتبر و نامعتبر موجود، بهترین و صحیح‌ترین نسخه را به خوانندگان عرضه کند. دقیقاً در همین جاست که هنر و ذوق و وسعت دانش و دقت مصحح بر اهل ادب آشکار می‌گردد و گرنه نسخه‌ای را به طور کامل در متن آوردن و نسخه‌ای دیگر را به عنوان نسخه بدل برگزیدن و اختلاف‌های آنها را در پاورقی گنجانیدن، از هر دانشجوی مبتدی ادبیات فارسی برمی‌آید. در این چاپ نسخه‌بدهای دیگری هم داده شده که تماماً متعلق به چاپ مسکو است و جعفر افتخار آنها را مقابله کرده است و مصححان چاپ اخیر تنها آنها را در پانوشت گنجانیده‌اند.

در ادامه این مقاله نگارنده می‌کوشد نشان دهد چاپ مذکور دارای چه اغلاط فاحشی است و بی‌سوادی و عدم دقت کاتب چگونه در معنای روشن بسیاری از ابیات اختلال ایجاد کرده است. شگفت آنکه مصححان فاضل نیز همان ضب‌های نادرست را در متن آورده و ضب‌های صحیح را در پانویس رها کرده‌اند.

در این نوشتار تنها به ذکر غلط‌های فاحش و مسلمی اشاره می‌شود که در این چاپ به چشم می‌خورد و از آوردن اغلاط مطبعی و ویرایشی فراوان آن پرهیز می‌گردد. نگارنده (به همراهی چهار تن از دوستان محقق خود در محفلی ادبی که هفته‌ای چند روز تشکیل و در آن منظومه‌های عاشقانه و کهن فارسی خوانده و بررسی موشکافانه می‌شوند)، چاپ موجود را با چاپ مسکو و نسخه خطی دیگری که در اختیار دارد، بیت به بیت مقابله کرده است. این نسخه خطی تاریخ ندارد و صفحه نخست آن افتاده است و گویا به همین دلیل (و نیز به سبب آنکه بعدها یکی از مالکین نسخه برای جبران نقص آن صفحه اول را از روی نسخه‌ای پرغلط رونویسی کرده است) اهل تحقیق آن را جدی نگرفته‌اند. اما به نظر می‌رسد نسخه بسیار اصیلی باشد یا کاتب، آن را از روی نسخه‌ای اصیل استنساخ کرده باشد. این نسخه در اختیار جعفر افتخار نبوده است و گرنه با تکیه بر آن می‌توانست مشکلات چاپ خود را اصلاح کند. در ادامه هر جا نگارنده شکل صحیح و درست کلمه یا عبارت را ارائه می‌کند، مقصودش ضبط چاپ مسکو و نسخه خطی یادشده است، مگر آنکه این دو با هم اختلاف داشته باشند که بدان اشاره خواهد شد.

— از گناه آن چه در جهان کردم      رخصتم داد دل که آن کردم  
(بیت ۵۱)

رخصتم معنی سستی دارد و رخصت دل، توجیه مناسبی برای ارتکاب گناه نیست. شکل درست رحمتم است. بیت بعد نیز مؤید همین معنی است.

چون ز رحمت در این عمل یارم      هم به رحمت حواله کن کارم  
(بیت ۵۲)

— در وصف معراج پیامبر (ص) است:

پس به پیشش عطارد نامی      بود شعری یمانی و شامی  
(بیت ۱۲۲)

«بود شعری» بی معنی است. شکل صحیح بُرد شَعْر است. «شعر» نوعی جامهٔ ابریشمین نازک اعلاست که عطارد به عنوان تشریف آن را به پیامبر (ص) اهدا می‌کند. هرچند «شعری» نام ستاره‌ای نیز هست و همین معنی نسخه‌برداران را به غلط انداخته است، اما با این ضبط، شعر چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ تناسب و مراعات‌النظیری که با فقدان «شعری» از میان می‌رود با کلمهٔ «برد» جبران می‌شود؛ زیرا برد در معنای ثانوی‌اش نوعی لباس است و در کنار «شعر» و «یمانی» ایهام تناسب زیبایی می‌آفریند.

— باز هم در وصف معراج:

نکته برخواند بی وکالت هوش      قصه بشنید بی میانجی گوش  
گوش کاو سر غیب را سنجد      بحری اندر صدف کجا گنجد  
(بیت‌های ۱۴۱-۱۴۲)

با توجه به مصرع دوم کی درست است.

— امیرخسرو معمولاً هر بخش را با عباراتی مصنوع آغاز می‌کند. عبارات زیر دربارهٔ پیر و مرادش نظام‌الدین اولیا است:

نعت قدوه الخاقین نظام الحق فی الدنيا و الدین که گلهای تازه وجود یومئذ ناصره  
و نرگسهای تر الی ربها ناظره در فردوس ارادت او توان یافت. بلغ الله فی مقدم  
صدق عند ملیک مقتدر (ص ۱۳۰).

صورت صحیح این عبارت چنین است:

نعت قدوه الخاقین نظام الحق فی الدنیا و الدین که گلهای تازه وجوه یومئذ ناضره  
و نرگسهای تر الی ربها ناظره در فردوس ارادت او توان یافت. بلغه الله فی مقعد  
صدق عند ملیک مقتدر.

— امیر خسرو در جایی می گوید: من از نعت پیامبر نعمتی به دست آوردم و از این  
سفره نانی فراهم کردم تا ذخیره آخرتم شود. در ادامه می گوید:

گندمی بود زله آدم را      خوانچه‌ای بود نیز مریم را  
زله‌ام کز رسول اولی بود      نی کم از آدم و مسیحا بود  
(بیتهای ۱۵۲-۱۵۳)

باتوجه به مصراع دوم صورت صحیح نیز پور مریم است.

— در مدح نظام‌الدین اولیا گوید:

ماه او تیر چرخ، گاه گشاد      نفسش تیغ تیز همچون باد  
(بیت ۱۷۵)

ماه مسلماً غلط است و شکل صحیح آه است.

— باز در مدح اوست:

چون ز وجد آمده دلش در شور      سمع را کرده کر ریا را کور  
(بیت ۱۸۴)

هنگام وجد و حال سمع را کر کردن چه معنایی می تواند داشته باشد؟ شکل صحیح  
سُمعَه است یعنی «شنوایدن عمل خیر خود به مردم چنان که ریا نمودن افعال  
حسنه» (دهخدا، لغتنامه). بنابراین سُمعه و ریا کمابیش به یک معنا به کار رفته‌اند.

— در وصف همان مریدان:

زنده‌دار شب از دم تسبیح      غلغل افکنده در روان مسیح  
(بیت ۱۹۲)

غلغل نه در روان که در رواق مسیح، یعنی آسمان چهارم، افکنده‌اند.  
— مشتری از آسمان فرود می‌آید تا گوهر اشعار وی را با خود ببرد. شاعر می‌گوید  
اگر بهایش را می‌توانی بپرداز حرفی نیست. مشتری در پاسخ می‌گوید:

گفت اگر نبودش بهاواری      هست دیدار رایگان باری  
من چو گیرایش نظر کردم      حقه را مهر بسته تر کردم  
(بیت‌های ۲۰۳-۲۰۴)

«بهاوار» به معنی قیمت کالا است. هرچند «نبودش» غلط نیست، اما با توجه به  
مصراع دوم نبودم مناسب‌تر به نظر می‌رسد. بیت دوم نیز معنای منطقی‌ای ندارد، زیرا  
با توجه به متن، شاعر با دیدن اشتیاق عطارد، در جعبه گوهرها را محکم‌تر نکرده  
بلکه گشوده است. شکل صحیح بیت آخر این است: «حقه را مهر بسته، برکردم.»  
«برکردن» در فرهنگها به معنی برداشتن آمده است.

— در دعای یکی از بزرگان گفته است:

فتح تا تیر ملک گیرش باد      جان دشمن شکار تیرش باد  
(بیت ۲۲۰)

حرف اضافه تا در جمله دعایی نمی‌آید. ضبط صحیح با است.

— در مدح پادشاهی گفته است:

بر درت خسروان ز غرب و ز شرق      همه اسلح شده ز صورت فرق  
(بیت ۲۲۴)

مصراع دوم بی‌معنی و شکل صحیح آن چنین است: همه اصلح شده ز سودن فرق  
اصلح به معنی مردی است که موی پیشانی‌اش ریخته باشد.

— در وصف بخشش ممدوح است:

اسب بادی تو زان کف چو سحاب      ابر بارد ولی سوارک آب  
(بیت ۲۳۰)

«بادی» نادرست و بی معنی است و شکل صحیح باری، مضارع التزامی از باریدن است. «سوارک آب» نیز به معنی حباب است.

— نیز در مدح ممدوح:

خارین را برافکنی ز نظر      خارکن را نهان کنی در سر  
(بیت ۲۳۹)

شکل صحیح بیت چنین است:

خارین را برافکنی ز گذر      خارکن را کنی نهال از سر  
یعنی: پس از برداشتن خار، از نو برای خارکنان نهال می‌کاری تا به جای خارکنی به باغبانی پردازند.

— خطاب به ممدوح می‌گوید من در حد آن نیستم که تورا پند دهم. بعد از آن تمثیلهای زیر را می‌آورد:

هست بیدار کردن بیدار      همچو باران به روی دریابار  
نسزد چرب کردن بادام      نی حلاوت به شیر دادن دام  
(بیتهای ۲۶۷-۲۶۸)

شکل صحیح کلمه وام است. یعنی نباید حلاوت را به شیر وام داد، زیرا کار بیهوده‌ای است.

— بیت زیر در وصف شبی است که سرودن هشت بهشت در آن آغاز می‌شود:

برگشاده هوای نورانی      آسمان را گشاده پیشانی  
(بیت ۲۷۸)

پیشانی گشاده را نیازی نیست دوباره بگشایند. شکل صحیح «گره ز پیشانی» است. — در خصوص رنگ گنبدهای هفتگانه می‌گوید:

زمین نمط رنگهای رنگین نیز      سان دیگر برآرم از تمییز  
(بیت ۳۳۶)



رنگهای رنگین حشو بی‌موردی است. شکل صحیح رنگهای گنبد است. یکی از این گنبدها گنبد زرد است:

وانکه زرد است و زعفرانی‌فام      کنمش رنگ ارغوانی نام

(بیت ۳۳۹)

قرینه زرد و زعفرانی بر نادرست بودن ارغوانی گواهی می‌دهد. شکل صحیح زعفرانی است.

— وجه تسمیه هشت‌بهشت آن است که هفت بهشت (هفت داستان) در یک بهشت بزرگ‌تر (کل کتاب) جای گرفته است:

هفت باشد به هفت، کوثر هفت      هشتم آن کاندرو بود هر هفت

(بیت ۳۴۵)

مصراع اول بی‌معنی است. شکل صحیح بهشت است.

— شاعر می‌گوید هشت‌بهشت را تا جایی که بتوانم زینت می‌دهم. زینت دیگری هم هست که خدایی است (احتمالاً قبول عام اثر) و امیدوارم پروردگار آن را از من دریغ نکند:

زیورش کز من آید آن پرداخت      سازمش آن چنان که باید ساخت

وان دگر زیوری که بتوان داد      آن خدایی بود خدای دهاد

(بیت‌های ۳۵۲-۳۵۳)

واضح است که بتوان بی‌معنی است. شکل صحیح نتوان است که در پانوش چاپ حاضر هم دیده می‌شود.

— کسانی که با نسخه‌های خطی سر و کار دارند می‌دانند که نسخه‌برداران قدیم گاه به علت خستگی مفرط و بی‌دقتی، بیتی یا سطر را به اشتباه جابه‌جا می‌نوشتند. در نسخه خطی هشت‌بهشت که در اختیار مصححان محترم بوده است، بیت زیر بیست

بیت جلوتر از مقام اصلی اش آمده است:

تا من از زندگانی تو به راز      از پس مرگ زنده گردم باز  
(بیت ۳۵۹)

به نظر می‌رسد مصححان محترم فرصت خواندن دقیق متن را نداشته و تنها به رونویسی نسخه و ضبط نسخه بدل در پانوشت اکتفا کرده‌اند، زیرا همین خطا را عیناً مرتکب شده‌اند.

— شاعر در نصیحت به دخترش او را به وقار دعوت می‌کند:

پرگهر بایدت خزانه خویش      باش با سنگ خود به خانه خویش  
گرچه گوهر ز سنگ نیک تر است      سنگ مردم نکوتر از هنر است  
(بیت‌های ۳۹۷-۳۹۸)

بخش عمده‌ای از زیبایی بیت با این ضبط از میان رفته است. شکل درست کلمه گهر است و مصراع اول قرینه آن.

— او ساز و سرود و موسیقی را آفت و دام زنان می‌داند:

دف بی نی هزار دشمن و دوست      فتنه را بانگ می‌کند در پوست  
(بیت ۴۰۳)

مصراع اول آشفته و بی‌معنی است و ضبط درست دفشان بی هراس است.

— او به دخترش توصیه می‌کند از آرایش و خال نهادن بر صورت اجتناب کند:

خال چون نقطه پرگیاه شود      هم به یک نقطه روسیاه شود  
ضبط چاپ مسکو چنین است:

خال چون نقطه گیاه شود      هم به یک نقطه آن گناه شود  
(بیت ۴۱۹)

شکل فوق هر چند بی‌معنی نیست اما به نظر می‌رسد ضبط نسخه ما اصیل تر است:

خال چون نقطه گناه شود      هم به یک نقطه روسیاه شود  
— او شانه و آئینه و خودآرایی را شایسته زنان نمی‌داند:

اگر آئینه بایدت در پیش      پیش نه آئینه ز زانوی خویش  
وگرت شانه باید اندر مشت      شانه‌ای مشت کن ز شانه پشت  
(بیت‌های ۴۲۱-۴۲۲)

در بیت اول آئینه و در بیت دوم شانه صحیح است. یعنی از شانه پشت شانه مشت بساز. یعنی از شانه پشت شانه مشت بساز. به عبارت دیگر با عزلت‌گزینی و سر بر زانو نهادن و خمیده شدن کمر و پشت، به نورانیت و بصیرت عارفانه و شهود دست پیدا کن.

— امیر خسرو مانند نظامی با کلمه گور، به لحاظ زبانی، بازی می‌کند:

تا در این کهنه گورخانه پست      گورخان هم ز داغ گور برست  
(بیت ۵۱۵)

مقصود از گورخانه، دنیا و منظور از گورخان، پادشاه است. کاملاً واضح است که نرست صحیح است. یعنی بهرام شکار مرگ شد.

— بهرام کنیزک چینی خود را در بیابان رها می‌کند و کنیزک از ترس درندگان پای به گریز می‌نهد:

زان بساط ددان آهوخیای      کرده بیم ددانش آهو جای  
(بیت ۵۶۷)

شکل درست کلمه، آهو پای است. یعنی به سرعت از آنجا دور شد. «آهو پای شدن» کنایه از به سرعت دویدن و گریختن است.

— کنیزک پس از فراگرفتن دانش از دهقانی دانشمند، تصمیم می‌گیرد در هیأتی ناشناس نزد بهرام برود:

لاله را در قبا کشیدی تنگ      سرو را جامه ساختی ز خدنگ  
(بیت ۶۱۷)

جامه مسلماً غلط و خانه درست است. خدنگ نام چوبی است که از آن زین اسب می‌ساخته‌اند و خانه بر زین کردن به معنی برزین نشستن، مشهورتر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد.

— او در شکار و نواختن بربط مهارت کافی به دست آورده است:

کشتی آهوی دشت را به ستیز      گه به پیکان و گه به زخمه تیز  
همچو پیکانش زخمه در خون بود      چوب او را بلارک افزون بود  
(بیت‌های ۶۲۱-۶۲۲)

با این ضبط یعنی بلارک (شمشیر هندی) از زخمه بربط او افزون بود، حال آنکه ماجرا برعکس است. ضبط صحیح چنین است: چوب او از بلارک افزون بود.

— سرانجام بهرام کنیزک را می‌یابد:

کرد منزل به جان مشتاقش      در برآورد چون به غلتاقش  
(بیت ۶۶۴)

غلتاق بی‌معنی است و شکل صحیح بغلتاقش است. بغلتاق نوعی قباى بدون آستین است.

— در این داستان نعمان بن منذر وزیر و مشاور بهرام است:

شه ز بس دانش و معانی او      از بزرگی و کاردانی او  
در همه مُلک اشارتش دادند      دستگاه وزارتش دادند  
(بیت‌های ۶۹۰-۶۹۱)

نهاد جمله شاه است بنابراین داده درست است. با ضبط «دادند» نهاد جمله نامشخص

است و بیت به لحاظ نحوی و معنایی ایراد پیدا می‌کند. یعنی شاه به او مقام مشاور و وزارت را داده بود.

— نعمان برای بهرام هفت گنبد می‌سازد و بهرام از این تدبیر خوشحال است:

آفرین گفت بر چنان رای‌ی      که بر آراست آن چنان جای‌ی  
وانگه از احتیاط طالع روز      شه به هر گنبدی نشاط افروز  
(بیت‌های ۷۷۹-۷۸۰)

شکل درست اختیار است و معنی واضح. یعنی طالع و وقت مناسبی را برگزیدند.

— داستان روز شنبه ماجرای سه شاهزاده دانا است:

هر هنر کاندرو گمان نرسد      ور رسد در کمان آن نرسد  
کرده بود اوستادشان تعلیم      هر یکی گشته فیلسوف و حکیم  
عقده زیشان گشاد از سر ناز      که ملک را به کس نماند نیاز  
(بیت‌های ۸۰۸-۸۱۰)

در بیت اول کمال و در بیت سوم چنان گشاد از راز صحیح است.

— یکی از پسران به شاه می‌گوید:

تا تویی ملک بر کسی نه سزاست      بی خودت زیستن ز بهر چراست  
(بیت ۸۲۰)

ضبط درست بی تو خود است.

— شاه پسران را برای کسب تجربه به سرزمین‌های دور می‌فرستد:

در بیابان و راه و منزل و جای      در نهادند پی تجارت پای  
(بیت ۸۴۸)

با این ضبط باید پی را ساکن خواند و با ضعف تألیفی آشکار این معنی به ذهن

می‌رسد که شاهزادگان برای تجارت به سفر رفته‌اند. حال آنکه در این سفر هیچ تجارتی صورت نگرفته است. شکل صحیح ننهادند بی تجارب پای است. — شاهزادگان به نزدیکی شهری می‌رسند و غلامی زنگی از آنها می‌پرسد که آیا در مسیر خود شتری دیده‌اند؟ آنها بی آنکه شتری دیده باشند نشانیهای آن را برمی‌شمارند و غلام به گمان اینکه دزد شتر را یافته است فریاد و فغان برمی‌دارد و خلق گرد آنها جمع می‌شوند:

گردشان شد ز خلق انجمنی	هرکسی گفت بیش و کم سخنی
تا نهایت بر آن قرار افتاد	که بیاید شدن چو کار افتاد
ملک عهد را خبر کردند	راه انصاف را نظر کردند
کارکان بسته گشت بگشایند	کارفرما تمام فرمایند

(بیتهای ۸۸۱-۸۸۴)

چنان‌که می‌بینیم، پیوند بیتها و ارتباط جملات پیرو و پایه از هم گسسته است. شکل صحیح کلمات، به ترتیب، عبارت است از: کردن، و نگشاید، فرماید. یعنی بر خبرکردن پادشاه و قضاوت منصفانه او اتفاق کردند؛ زیرا هنوز کسی نزد پادشاه نرفته تا او را از ماجرا مطلع کند و مردم تازه تصمیم بر چنین کاری (خبر کردن و نظرکردن او) گرفته‌اند.

— در بخشی از قصه، مادر شاه به ارتباط نامشروع خود با یکی از درباریان اعتراف می‌کند:

هرچه در سرنوشت بود مرا	نقش بی‌عاقبت نمود مرا
------------------------	-----------------------

(بیت ۱۰۲۰)

نفس درست است.

— سرانجام ملک بعد از شنیدن دلایل هر یک از شاهزادگان بر بی‌گناهی آنان واقف می‌شود و آنان را با احترام روانهٔ موطن اصلیشان می‌کند:

گفت کز داد نیست شاهان را      ریختن خون بی‌گناهان را  
عصمت تا نبرد عنان از دست      رخت مهمان به ناقه باید بست  
(بیت‌های ۱۰۴۹-۱۰۵۰)

شکل صحیح کلمه غضبم است.

— در قصهٔ روز یکشنبه، زرگری هنرمند از سیم و زر فیلی می‌پردازد و نزد شاه می‌برد. شاه از زرگر می‌خواهد که با هزار من زر برای او فیلی شبیه به فیل سیمین بسازد. زرگر چنین می‌کند و شاه می‌پسندد. یکی از رقیبان زرگر حدس می‌زند که فیل ساخته‌شده نباید هزار من باشد:

کرد روشن که آن خیال شگرف      زان که شه داد کمتر است به صرف  
مایهٔ کار اگر هزار من است      نه به جای است و در یکی سخن است  
(بیت‌های ۱۱۱۱-۱۱۱۲)

یکی نادرست و کمی شکل صحیح آن است.

— رقیب حسود، زن خود را به خانهٔ زرگر می‌فرستد تا با همسر وی طرح دوستی دراندازد و ازین طریق بر راز وزن کردن فیلی بدان سنگینی واقف شود. شب هنگام، زرگر در برابر اصرار همسرش ابتدا مقاومت می‌کند، اما در نهایت تسلیم می‌شود و از او می‌خواهد تا سوگند خورد که این راز را به کسی نگوید:

عهد و سوگند در میان آمد      کاین خزینه زبند بگشاید  
(بیت ۱۱۸۲)

واضح است که نگشاید درست است.

— اما همسر راز شوهر را برای زن رقیب بازگو می‌کند و او نیز به نوبهٔ خود با

شوهرش در میان می‌گذارد و بدین ترتیب زمینه فتنه‌گری فراهم می‌شود:

مرد پرغیرت مخالف‌رای      یافت انگیزش بلا از جای  
(بیت ۱۲۱۰)

شکل صحیح مصراع دوم چنین است: یافت انگیزش بلا را جای.

— رقیب زرگر نزد شاه می‌رود و ادعا می‌کند که وزن فیل هزار من نیست و زرگر بخشی از طلاها را دزدیده است. شاه می‌گوید حیف است چنین اثر هنرمندانه‌ای را برای وزن کردن بشکنیم:

گفت شه کاین چنین گزارش نغز      چون دهیم از شکستنش پالغز  
(بیت ۱۲۱۹)

در اینجا گزارش هیچ وجهی ندارد و شکل صحیح نگارش به معنی تصویر و خیال و تمثال است. پالغز نیز به معنی خرابی در فرهنگها آمده است.

— مرد روش وزن کردن فیل را با شاه در میان می‌گذارد و سرانجام معلوم می‌شود که نهصد من است. شاه زرگر را مؤاخذه می‌کند و زرگر اتهام را می‌پذیرد:

گفت کآری نه از ره دزدی      لیکن از تنگ‌آبی مزدی  
صدمنی بردم از هزار منت      که ببخشی زکات جان و تنت  
ورنه آنکه نهاده‌ام بر جای      بهر این روز را درون سرای  
(بیت‌های ۱۲۳۸-۱۲۴۰)

تنگ‌آبی مزدی بی‌معنی است. شکل صحیح تنگنای کم‌مزدی است. آنکه هم آنک است.

— طبق فرمان شاه زرگر در برج بلندی زندانی می‌شود تا از گرسنگی و تشنگی بمیرد. روزی مرد می‌بیند که کسی به برج نزدیک می‌شود:

چون نگه کرد خواجه، یارش بود      زن نادان کامکارش بود  
(بیت ۱۲۶۴)



با توجه به رفتار نابخردانه زن، خامکارش درست است.  
— زن با ترفندی که خواجه به او می‌آموزد، نخ ابریشمینی را به بالای برج  
می‌فرستد:

خواجه تار بریشم از بالا      کرد در سلک لولوی لالا  
(بیت ۱۲۸۵)

اینکه چگونه تار ابریشم را در رشته لؤلؤ می‌کشند و اساساً سر و کله لؤلؤ در این  
میان از کجا پیدا شده است، سؤالات بی‌جوابی است که برای خواننده پیش می‌آید.  
شکل صحیح هشت چون است. یعنی به دقت تار ابریشم را پایین فرستاد.

— خواجه با زیرکی از برج پایین می‌آید و شاه با شنیدن این قصه، او را در صف  
خدمتکاران خاص خود قرار می‌دهد:

در کف خدمتش نوازش داد      شغلی از شغل‌های خویشش داد  
(بیت ۱۳۶۶)

مصراع اول بی‌معنی است و شکل صحیح آن در صف خدمت اختصاصش داد است.  
— در قصه روز دوشنبه، مرد افسونگری شیوه حلول در جسم دیگران را به شاهی  
می‌آموزد و شاه که قادر نیست راز را در دل نگه دارد آن را با وزیر خود در میان  
می‌گذارد. وزیر با استفاده از این ترفند به قالب شاه می‌رود و تخت و تاج و  
حرمسرای او را تصاحب می‌کند. شاه نیز، در پی ماجراهایی، به شکل طوطی درآمده  
وارد کاخ می‌شود و با یکی از همسران سابق خود انس می‌گیرد. روزی زن تنهاست:  
بامدادی که کارسازی بخت      بود تنها عروس بر سر تخت

(بیت ۱۵۵۹)

با این ضبط کارسازی بخت باید نهاد مصراع دوم باشد، حال آنکه نهاد عروس است

و جمله نمی‌تواند دو نهاد داشته باشد. شکل صحیح چنین است: بامدادی ز  
کارسازی بخت.

— در بیت زیر طوطی برای زن تعریف می‌کند که شاه واقعی اوست و وزیر  
ناجوانمردانه و با افسونی در کالبد او حلول کرده و او مجبور بوده است قالب  
طوطیان را برگزیند:

مرغ زیرک چو دید جا خالی      کرد پیدا نهان خود حالی  
آفتی کز سریر کردش دور      قصه خویش و غصه دستور  
(بیت‌های ۱۵۶۱-۱۵۶۲)

جای قصه و غصه باید عوض شود زیرا آنکه غصه دارد شاه است نه وزیر.  
— طوطی برای زن تعریف می‌کند که چگونه در طی سفرش به طوطیان در دام  
افتاده، آموخته است که خود را به مردن بزنند، اما خود او برای رسیدن به شهر و  
شهرت و آوازه و رسیدن به کاخ عمداً چنین کاری نکرده است:

وان پریدن به دشت پیمایی      در صف طوطیان صحرايي  
وان گزیدن به دام جنگ گران      بند خویش و رهایی دگران  
(بیت‌های ۱۵۶۵-۱۵۶۶)

در این قصه جنگی صورت نگرفته است. شکل صحیح چنین است: «وان گزیدن به  
دام، حيله گران»، یعنی حيله گران.

— زن که درمی‌یابد طوطی همان شوهر سابقش بوده است با آه و زاری می‌گوید:  
اکنون من چگونه با مرغی همنشین شوم:

جفت هرکس نه جنس وی باشد؟      آدمی جنس مرغ کی باشد؟  
(بیت ۱۵۷۳)

و طوطی به او دل‌داری می‌دهد:

مرغ گفت آن درم که دشمن توست      غم مخور کان کلید مخزن توست  
(بیت ۱۷۵۴)

بیت آن قدر بی‌معنی است که مانند موارد بسیار دیگر خواننده حیرت می‌کند که مصححان با کدام معیاری چنین ضبط سخیفی را برگزیده‌اند؟ شکل صحیح بیت چنین است:  
مرغ گفت آن درم که دشمن بست      غم مخور کان کلید نیزم هست  
— قصه‌ی روز سه‌شنبه مربوط به جوانی است که عاشق دختری شده که مورد علاقه شاه است. دختر در خانه‌ای زندگی می‌کند که بر فراز ستون بلندی بنا شده و راه یافتن بدان بسیار دشوار است. یکی از دوستان جوان عاشق برای دختر دسته‌گلی فراهم می‌کند:

گل طلب کرد مرد گل‌پیرای      شد ز گل دست‌بند نافه‌گشای  
(بیت ۱۷۵۳)

واضح است که دسته‌بند و درست است.

— دوستان جوان برای راهیابی به خانه‌ی دختر به حیل‌های لطیفی متوسل می‌شوند، از جمله با پیرزن گلفروشی که هر روز برای دختر دسته‌گلی می‌برد، طرح دوستی می‌ریزند و از وی کمک می‌خواهند:

لیکن از دوستان رضا باشد      واندر این کار یار ما باشد  
(بیت ۱۷۸۸)

مصراع اول معنی سستی دارد و شکل درست آن دوست را است.

— یکی از دوستان جوان که نقب‌زن ماهری است، نقبی را تا پای ستون می‌رساند:

گل به پولاد می‌شکافت چنان      که زاندیشه می‌ربود عنان  
تا رسیدند نقب را به درست      در ستونی که دستگه می‌جست  
(بیت‌های ۱۸۱۷-۱۸۱۸)

اول اینکه نقبزن تنهاست و دوم با این ضبط، حرف «به» زائد است. شکل صحیح کلمه رسانید است.

— دوستان جوان برای رفع نگرانی او قول می دهند تا رسیدن به مقصود، به شهر خود باز نگردند:

ما که بهتر تو را به چندین جهد      پرده بر ماه برزدیم ز مهد  
تا بدانی کزین خجسته دیار      رخت بر بندیم بی متاع مراد  
(بیتهای ۱۸۸۶-۱۸۸۷)

در بیت اول بهر تو را و در بیت دوم ندانی درست است.

— بیت زیر در توصیف آمدن صبح و رفتن شب است:

تا بران داشت باد شبگیری      از رخ صبح پرده قیبری  
(بیت ۱۹۴۱)

شکل درست برانداخت است.

— روز چهارشنبه بهرام نزد بانوی بنفشه پوش می رود و دختر شادمان نزد او می آید:  
آن طرف تا به شام باقی بود      مه غلام و ستاره ساقی بود  
(بیت ۲۰۳۰)

شکل صحیح طرب است.

— قصه روز چهارشنبه ماجرای بازرگان زاده هوشمندی است که از مسافری غریب داستان شهری را می شنود که نیمی از مردم آن خاموش اند و رنگ روی آنها بنفش است و علت آن حمام عجیب و غریبی است که هر که پا در آن بگذارد تا یک سال راه بازگشت را گم می کند:

گرچه سالی درو بود کم و بیش      درنیابد درون رخنه خویش  
(بیت ۲۰۷۳)

طبیعی است که نیازی به پیدا کردن درون رخنه (حمام) نیست، زیرا مرد وارد آن شده است. شکل درست نشان است.

– پسر بازرگان وارد حمام می‌شود و شگفتیهای بسیاری مشاهده می‌کند؛ از جمله به جماعتی از پریان برمی‌خورد که در شب ضیافتی ترتیب داده‌اند:

چون کشیدند پیش هرکس خورد      از وقاق سفید و گرده زرد  
(بیت ۲۱۴۴)

رقاق، به معنی نوعی نانِ تنکِ سفید، صحیح است.

– شاه پریان با شنیدن بوی آدمیزاد دستور می‌دهد تا او را پیدا کنند. بازرگان‌زاده را نزد او می‌برند و وی از مرد می‌خواهد که بر تخت و در کنار او بنشیند، اما بازرگان‌زاده نمی‌پذیرد:

زین نمط گفت‌وگو فراوان رفت      خواجه جایی نشد که بتوان رفت  
(بیت ۲۱۷۰)

طبیعی است که نتوان درست است.

– بازرگان عاشق شاه پریان می‌شود و پس از ساعتی عشقبازی از او طلب هماغوشی می‌کند، اما پری با عشوه و فریب خواسته او را به وقتی دیگر موکول می‌کند. ناکام ماندن آدمیزادگان از وصال و هماغوشی، مضمون مکرر قصه پریان است:

ماه ابله فریب عشوه‌فروش      قبله دادش به عذرهای چو نوش  
(بیت ۲۰۹۴)

قلبه دادش صحیح است به معنی فریبش داد. قلبه ظاهراً از بر ساخته‌ها و تصرفات امیر خسرو است، زیرا نگارنده جز در آثار امیر خسرو این کلمه را با این معنی جایی ندیده است. در شیرین و خسرو می‌گوید:

جهان با قلبه بازان قلبه بازد مخالف با مخالف در نسازد

(شیرین و خسرو، بیت ۳۸۱۶)

رحیم عفیفی نیز در فرهنگنامه شعری «قلبه باز» را در معنی «فریکار» و «قلبه دادن» را به معنی «فریب دادن» گرفته است (عفیفی ۱۳۷۶: ۱۹۷۰).

— بیت زیر در توصیف بوس و کنار با شاه پریان است:

او به دندان عقیق را می سفت تند می خست و انگبین می رفت

(بیت ۲۲۳۴)

قند درست است و در اینجا استعاره از لب.

— در آخرین شب وقتی بازرگان از خواب برمی خیزد، خود را در ریگزاری خشک و تفته می بیند:

چشم بگشاد مست دوشینه ریگ دستش خلید در سینه

(بیت ۲۲۶۷)

دشتش صحیح است.

— خواجه با حسرت از جای برمی خیزد و راه دشت را گرفته، به روستایی می رسد که زالی با دختر زیبایش در آن زندگی می کند. خواجه با دیدن دختر برجا میخکوب می شود:

خواجه کز تیز تیزتر می راند ناوک غمزه خورد و برجا ماند

(بیت ۲۲۷۹)

وقاحت مضمون خود دلیل بر نادرستی متن است. شکل صحیح تیر است.

— زال از رهگذر کشت و کار زندگی می کند:

بر سرش گشت پیرزن لرزان کار می کرد چون کشاورزان

(بیت ۲۲۸۱)

سرکشت درست است.

— خواجه با دختر ازدواج می‌کند و شب هنگام قصد دست‌اندازی به خزانه او دارد که دختر برای عدم تمکین حضور مادرش را در خانه بهانه می‌کند و می‌گوید:

خانه‌ای گیر از ولایت دگرم      تا کشی در کنار خود به برم  
خواجه لعلش بدین فریب بسفت      در برش کرد تا به روز و بخت  
(بیت‌های ۲۳۰۸-۲۳۰۹)

واضح است که نسفت درست است.

— صبح فردا بازرگان برای رفتن به ولایت دیگری آماده می‌شود و دختر برای وداع نزد مادر می‌رود:

خاست در دم عروس فتنه‌سگال      کرد گریان و داغ مادر زال  
(بیت ۲۳۱۷)

وداع صحیح است.

— خواجه می‌خواهد بار سفر بر درازگوشی بگذارد که خرک با جفته‌ای او را نقش زمین می‌کند. پس از به هوش آمدن خود را در کوهساری و نزدیک کلبه‌ای می‌بیند. وارد کلبه می‌شود و برای پیرمردی ماجرای خود را تعریف می‌کند. پیرمرد می‌گوید: آنها از پریان بوده‌اند و عمرت به دنیا بوده که هنوز زنده‌ای:

زندگانی هنوز بود به جای      که ازین سو رهت نمود خدای  
ورنه جانب که دارد از تف و تاب      چون شدی در چنین خرابه خراب  
(بیت‌های ۲۳۴۱-۲۳۴۲)

شکل صحیح کلمات جانت و داند است.

— پیرمرد به او توصیه می‌کند که مبادا از کلبه خارج شود:

پیر گفتش که چون نهادی دل      که کنی هم به کوی ما منزل  
تا ازین زاویه به گام فراخ      بخرامی به هر طرف گستاخ

زین طرف هرکجا که و غار است      پر ز مرغان آدمی خوارست  
(بیتهای ۲۳۵۰-۲۳۵۲)

نخرامی درست است.

— بیت زیر در وصف دشتی سرسبز است:

بر سر سبزه‌های مینارنگ      نای گنجشک بد ز نغمه چنگ  
(بیت ۲۳۶۸)

شکل درست پر است

— خواجه از کلبه پیرمرد بیرون می‌آید و به شهری می‌رسد که پادشاه آن به تازگی  
مرده است و مردم شهر بر دروازه اصلی نشسته‌اند تا اولین مسافری را که از راه  
می‌رسد بر تخت بنشانند. بخت با خواجه یاری می‌کند و بر تخت پادشاهی می‌نشیند و  
زیباترین زن شاه سابق نزد او می‌آید:

آنکه زیشان به پایه بالا بود      دلفریبی کشیده بالا بود  
آمد و دست شاه را بگرفت      ماند شه در جلال او به شگفت  
(بیتهای ۲۴۱۱-۲۴۱۲)

بازرگان نه از جلال که از جمال او شگفتزده شده است.

— خواجه هرشب را با یکی از زنان سپری می‌کند، اما پیش از آن باید به گرمابه  
رود و بدن را با گلاب شست‌وشو دهد:

رفت و تن شست در گلاب روان      دست در پیرهن چو سرو روان  
(بیت ۲۴۳۱)

رُست در پیرهن یعنی لباس پوشید. یعنی همچنان که سرو در زمین می‌روید و سر  
می‌کشد او نیز در پیرهن خویش چونان سروی سر می‌کشید و جامه بر تن می‌کرد. به  
عبارت دیگر سرو قامتش از میان پیراهن می‌رویید.



— در این ماجرا نیز وقتی خواجه خواهان چیزی بیش از بوس و کنار می‌شود، تمام آن زرق و برقهها و زیباییها ناپدید می‌گردد:

چون ز خود باز زنده شد ز بی حالی دید عفریت خانه‌ای خالی  
(بیت ۲۴۶۶)

«ز بی» وزن و معنی را تباه کرده است. صورت صحیح مصراع چنین است:

چون ز خود باز زنده شد حالی. حالی: بلافاصله، فوراً

— قصه روز پنج‌شنبه ماجرای شاهزاده‌ای است به نام رام که بر حسب تصادف بر روابط نامشروع نامادری خود با وزیر واقف می‌شود و آنها را در آغوش هم می‌بیند. آن دو تصمیم به سر به نیست کردن او می‌گیرند:

گفت با بانوی ملک دستور که پسر عاقل است و شاه غیور  
تا نکرده است چاشت وام کنیم کار او پیش او تمام کنیم  
(بیت‌های ۲۵۲۷-۲۵۲۸)

کافی بود مصححان محترم دست کم / امثال و حکم دهخدا، تعلیقات قابوس‌نامه و پاورقیهای کلیله و دمنه را مطالعه می‌کردند تا ضرب‌المثل «پیش از شام بر کسی چاشت کردن» یا «پیش از چاشت بر کسی شام کردن» را به خاطر آورند. به هر حال شکل صحیح کلمه شام است. غرض این است که پیش‌دستی کنیم و کار او را بسازیم.

— رام که بوی توطئه را شنیده است از شهر می‌گریزد و در حوالی شام با سه مرد دانا آشنا می‌شود و از هر یک افسونی می‌آموزد. یکی از آنها در خواب کردن دیگران مهارت دارد و رام از او می‌خواهد این فن را عملاً به نمایش بگذارد:

رام گوید که هرچه گوید مرد گفته خود تمام باید کرد

کاردان رقعہ را چنان برخواند      کہ درافتاد رام و خفته بماند  
(بیت‌های ۲۵۸۱-۲۵۸۲)

در مصراع اول گفتش صحیح است و در بیت دوم رقیه به معنی افسون و ورد  
ساحران. رقعہ بی معنی است.

— در بخشی از قصه، رام در کسوت پیرزنی بر وزیر ظاهر می‌شود و راه‌هایی از  
گرفتاریهای بامزه‌ای را که وزیر به آنها مبتلا شده است، نشان می‌دهد و وزیر از فرط  
محبت او را مادر خود می‌خواند:

رام را مادر نهانی خواند      بهتر از مادران جانی خواند  
(بیت ۲۶۵۷)

اینکه مادر نهانی چگونه مادری است پرسشی است که نگارنده جوابی برای آن  
نیافت، اما در نسخه‌های مورد نظر ما زبانی آمده است و معنای مصراع چنین می‌شود  
که وزیر، رام را به زبان، مادر خطاب کرد.

— در جایی دیگر عده‌ای از اطرافیان وزیر، رام را به بند می‌کشند و رام با خواب  
کردن آنها بند از دست و پای خود می‌گشاید:

رام بگشاد بند خویش از دست      همه بندگان خود را بست  
(بیت ۲۷۰۱)

اگر به داستان درست توجه شود، مشخص است که در این قسمت داستان، رام که به  
شکل ناشناس وارد خانه وزیر شده هیچ بنده‌ای ندارد. ضبط درست بندندگان است.

— در بخش دیگری رام دختر وزیر را خواب می‌کند و بالای برج بلندی می‌برد:

غرفه‌ای بر کرده سر به کنگر ماه      کرده ره سوی آسمان کوتاه  
(بیت ۲۷۳۵)

برده درست است.

— در این مقاله قصد من نشان دادن غلطهای مسلم است، اما در اینجا تنها یک نمونه از صدها اشتباهاتی را می‌آورم که نشان می‌دهد مصححان حتی به خود زحمت نداده‌اند یک بار متن را با دقت بخوانند و ویرایش کنند:

رام نیز از دوست دل نکویی      با نکوروی دوست شد در پوست  
(بیت ۲۷۴۶)

که صورت صحیح آن نکویی دل دوست است.

— رام با دختر وزیر پیمان می‌بندد که هرگز همسری جز او انتخاب نکند:

لیک سوگند می‌خورم به خدای      آنکه هستی ز امر اوست به پای  
گرچه جستم به چاربالش خویش      جز تو هم‌خوابه‌ای نجویم بیش  
(بیت‌های ۲۷۵۷-۲۷۵۸)

که چو خسیم درست است.

— رام در مسیر انتقامجوییهای خویش از وزیر، مرد گستاخ زیرکی را برمی‌انگیزد تا نزد پادشاه مدعی شود که وزیر پیش از این بنده او بوده و از پیش وی گریخته است:  
گفت ازین داغهای دوداندود      خواجه را داغ بندگی نزدود  
(بیت ۲۷۸۹)

نزدود نادرست و نه، زود درست است. داغهای سیاه نیز قصه بامزه و شیرینی دارد که بهتر است داستان آن را در خود متن بخوانید.

— در پایان قصه رام تصمیم می‌گیرد با چهره حقیقی نزد شاه برود و پرده از کار وزیر و مادرخوانده خود بردارد:

فرستی یافت رام فرصت خواه      برقع افکند و شد به قلعه ماه  
(بیت ۲۸۱۳)

رام به خدمت شاه می‌رود نه به قلعه ماه که معلوم نیست کجاست و چرا باید به آنجا برود.

— قصه روز جمعه ماجرای شاهی است که به زنان اعتمادی ندارد، اما وزیرش به او اطمینان می‌دهد که اگر هوشیار باشد زنان به او خیانتی نخواهند کرد. شاه بنا به توصیه وزیر چهار دختر را به عقد خویش درمی‌آورد. روزی با یکی از زنانش به گردش در باغی می‌رود:

کرده لختی بهار سوسن‌بوی      در تماشای باغ و گلشن و جوی  
(بیت ۳۰۰۴)

روی کردن فعل جمله است.

— پادشاه تمثال و مجسمه‌ای همراه خود دارد که هرگاه کار مضحکی را می‌بیند یا سخن گزافی را می‌شنود خنده‌ای بلند سر می‌دهد. زن مذکور وقتی در کنار دریاچه چشمان باز ماهیان را می‌بیند، از آنها روی برمی‌گرداند تا ماهیان نامحرم روی او را نبینند. تمثال با دیدن این رفتار زن خنده سر می‌دهد:

این سخن باز کاو خیال شنید      خنده برداشت کاو محال شنید  
(بیت ۳۰۰۹)

واضح است که هر دو مورد باید کان باشد.

— در همین لحظه قایقی در دریاچه واژگون می‌شود و کنیزکانی در آب فرومی‌غلتنند و زن با دیدن این صحنه از هوش می‌رود و باز قهقهه تمثال:

باز در خنده شد طلسم چنان      که ملک را ز دست رفت عنان  
لیک چون روی دل به کاری داشت      وان چه گفت او به دل غباری داشت  
(بیت‌های ۳۰۱۷-۳۰۱۸)

مصراع آخر آشفته و پریشان است. شکل صحیح وانگفت ار است.

— در بیت زیر گزینش مصححان محترم به راستی شگفت‌آور است:

آخرین روز ماه روز پسین      خواست تا منزلی کند تعیین  
(بیت ۳۰۲۱)

شکل صحیح بیت چنین است:

آخر روز ماه روزنشین      خواست کش منزلی شود تعیین  
با مطالعه قصه متوجه می‌شویم که شاه هریک از زنان را در عمارتی جای می‌دهد.  
بیت بعد مطلب بالا را تأیید می‌کند:

گشت فرمان کش آورند فرود      در رواقی که بود بر سر رود  
(بیت ۳۰۲۲)

— پادشاه شبی از بستر برمی‌خیزد و همبستر نوبتی‌اش را در کنار نمی‌بیند. سراسیمه  
شمشیر برمی‌دارد و بانوی پرهیزگار را در کنار زنگی مست تازیانه به دستی می‌بیند  
که وی را به خاطر دیرآمدن به سر قرار مؤاخذه و تنبیه می‌کند:

برگرفت از سران خود شمشیر      وز سر نردبان دوید به زیر  
خویشتن را نهفته داشت درون      وز پس در نظر فکند برون  
دید خربنده زنگی سرمست      وز سر خشم تازیانه به دست  
(بیت‌های ۳۰۵۰-۳۰۵۲)

هر چند در بیت اول سران به معنی کفش و موزه بی‌معنی نیست، اما ظاهراً ضبط  
نسخه مسکو یعنی سرین به معنی بالش و متکا بهتر باشد، زیرا شاه از بستر برخاسته  
قاعدتاً باید از زیر بالش خود شمشیر بیرون کشد. در بیت دوم باید جای درون و  
بیرون عوض شود، زیرا شاه از خانه بیرون آمده است و از بیرون خانه به درون کلبه  
خربنده زنگی سرک می‌کشد.

— شاه پرده از کار زن برنمی‌دارد، زیرا می‌خواهد زنان دیگر را نیز بیازماید. شب  
دیگر زن دوم نیز برمی‌خیزد و به کنار دریاچه می‌رود و سبویی را که پیش از این  
پنهان کرده برمی‌دارد و بر آن می‌نشیند تا در آن سوی دریاچه با معشوق هندوی  
خویش ملاقات کند:

پیش از آن رفته بود گاه فراغ      کرده پنهان سبویی اندر باغ  
بستد و زیر کرد راه شتاب      چون گلی کاو کند مراغه بر آب  
(بیت‌های ۳۰۹۷-۳۰۹۸)

مصراع اول بیت دوم با این ضبط کاملاً بی‌معنی است و راند در آب درست است و  
معنی بیت چنین می‌شود: سبو را در زیر نهاد و مانند گلی که در آب بالا و پایین  
می‌رود رفت.

— بخش پایانی منظومه هشت‌بهشت مربوط به مرگ بهرام گور است:

قصه برداشت شاه گنبدساز      داد در هفت‌گنبد این آواز  
چون که بهرام چندی از دل شاد      راند گنبد به گنبد اسب مراد  
(بیت‌های ۳۱۷۰-۳۱۷۱)

گویا مصححان محترم فراموش کرده‌اند که امیر خسرو، مانند اسلاف خویش، فردوسی  
و نظامی، در آغاز هر بخشی از کتاب به این نکته اشاره می‌کند که این داستان را از  
که شنیده یا کجا خوانده است. به هر حال شکل صحیح قصه پرداز است.

— در وصف مرگ و زندگی گوید:

عمر آب است و شخص مردم دام      کش چو دام است رخنه‌های مسام  
زو چو رفت آب هرکجا خواهی      دیر نبود ز مردمان ماهی  
(بیت‌های ۳۲۴۷-۳۲۴۸)

مصراع آخر با این ضبط بی‌معنی است و شکل صحیح مردن است، یعنی عمر مانند  
آب و جسم مانند تور ماهیگیری است و هرگاه آب از سوراخ‌های این دام خارج  
شود، ماهی زندگی (یا جان) خواهد مرد.

— پس چنان باش کز تن خاکت      به دعاگو کنند در خاکت  
(بیت ۳۲۶۸)

مصراع دوم نه تنها بی‌معنی است، بلکه به لحاظ وزن ایراد دارد. شکل صحیح ضبط نسخه مسکو است:

به دعایی کرم کند خاکت یعنی با دعای مردم خاک بر تو رحم آورد.  
— امیرخسرو در پایان تمام منظومه‌هایش برای جلوگیری از تحریف کاتبان تعداد ابیات آن منظومه را در یکی دو بیت یادآوری می‌کند:

همه بیتش به گاه عرض شمار      سیصد و پنجه است و دوسه هزار  
(بیت ۳۲۸۶)

اگر اختلال وزنی مصراع دوم را در نظر بگیریم، تعداد ابیات برحسب این بیت ۳۳۵۲ بیت می‌شود، حال آنکه ابیات این منظومه طبق ضبط همین چاپ ۳۳۴۴ بیت است البته بدون در نظر گرفتن ذیل پایانی که بعدها اضافه شده است. شکل صحیح بیت چنین است:

همه بیتش به گاه عرض شمار      سه هزار است و سیصد و چل و چار  
— در ذیل پایانی منظومه، امیرخسرو نام نیک و سخن دلپذیر را شایسته بقا می‌داند:  
آنکه مقصود آدمیزاد است      نام نیک است و آن دگر باد است  
و آنچه از نام مرد و باشد دیر      سخن است آن نه خامه و شمشیر  
(بیت‌های ۲۳۰۷-۲۳۰۸)

شکل درست بیت دوم چنین است:

و آنچه از نام مرد ماند دیر      سخن است آن، نه جامه و شمشیر  
— در پایان منظومه، امیرخسرو یکی از بزرگان عصر را ستایش می‌کند:

در تشابه یقینست او علی است      در تناسخ درست بوعلی است  
چرخ خون است کرد معیارش      بسته عزّ اللّهی به هر بارش  
(بیت‌های ۳۳۷۴-۳۳۷۵)

من نمی‌دانم که مصححان محترم اساساً هنگام تصحیح به معنای بیتها نیز اندیشیده‌اند یا نه، اما ظاهراً هیچ معنایی از این ضبط به دست نمی‌آید. شکل درست بیت دوم چنین است:

چرخ چون راست کرده دستارش      بسته عزاللهی به هر تارش

در پایان برای نمونه چند بیت از ابیاتی آورده می‌شود که وزن و قافیه آنها مختل شده است:

— همه شیطان‌کش و فرشته قدم      وز روش بر هوا نهاده قدم

(بیت ۱۹۱)

با این ضبط قافیه غلط است. شکل درست خدم است.

— سیاره مشتری خطاب به شاعر می‌گوید:

گفت کای در ضمیر دریابار      گشت بازارگان دریا دریابار

(بیت ۱۹۷)

جدای از قافیه، مصراع دوم بی‌معنی است. شکل صحیح دریاکار و گشته است. دریاکار به معنی ملاح.

— چون شدی به هفت و نه در رنج      نقد عصمت فتاد در شش و پنج

(بیت ۴۱۷)

شکل صحیح بهر است.

— گر خدایت کند ز عصمت یاد      به دعایی کن ز خسرو یاد

(بیت ۴۲۶)

شکل صحیح کنی است.

— بیت زیر در وصف دهقان‌زاده حکیمی است که دانش را در روم فراگرفته است:



سبق حکمت به روم کرده درست      کز سپهر و زمین چه مزاد و چه رست  
(بیت ۵۷۸)

شکل درست زاد است. مطمئناً غلط مطبعی نیست، زیرا ضبط یادشده در پانوشت  
آمده است.

— گفت زن چون تو نیایی اندر زیر      گشتی از جان و زندگانی سیر  
(بیت ۱۲۹۰)

شکل صحیح نایی است.

— چون پیرداخت زارجمندی او      جست بهره بهره‌مندی او  
(بیت ۱۴۰۶)

شکل صحیح بهری ز است.

— بانوش پرسشی نمود نخست      او درافشانند بلکه گوهر سفت  
(بیت ۱۵۵۴)

شکل صحیح به گفت است، یعنی در حال گفت‌وگو.

— شخص چارم درودگری استاد      موشکافی به تیشه پولاد  
(بیت ۱۶۴۱)

دروگری درست است.

ماه بالانشین فروخواندند      قصه در گوش او فروگفتند  
(بیت ۱۹۱۶)

مصححان محترم شکل درست کلمه یعنی راندند را در پانوشت آورده‌اند و قافیۀ  
مغلوپ را ضبط کرده‌اند.

— آمد و با هزار لابه و بوس      داد بر دست و پای برنا بوس  
(بیت ۲۲۰۵)

واضح است که بوس قافیه را مختل می‌کند. شکل درست لوس است به معنی چاپلوسی و چرب‌زبانی.

— گفت شاه‌ها فلک سریر تو باد دشمن آماج بر تیر تو باد

(بیت ۲۵۱۰)

شکل صحیح پرّ است.

آنچه در بالا آمد بخشی از غلطهای مسلمی است که در ویراست ذوالفقاری و ارسطو دیده می‌شود. به طور میانگین از هر ده و هشت دهم بیت و در هر یک و چهاردهم صفحه یک غلط دیده می‌شود. علاوه بر این تقریباً هیچ موردی در این متن یافت نشد که در حل مشکلات نسخه مسکو مفید باشد یا ضبط بهتری را ارائه کند. به همین دلایل است که به نظر نگارنده این چاپ فاقد هرگونه ارزش است و مصححان محترم اگر با تکیه بر همین نسخه در صدد چاپ دیگر منظومه‌های امیر خسرو هستند، بهتر است تا پیدا شدن نسخه‌ای معتبر دست نگه دارند و شتاب نوزند. پایان این نوشته را با ابیاتی از امیر خسرو زینت می‌بخشم که جامعه ما در حوزه دانش و فرهنگ بدان نیاز وافر دارد. این ابیات زمانی سروده شده است که یکی از فضایل عصر منظومه‌های شاعر را با نگاه انتقادی مطالعه و عیوب آنها را گوشزد کرده است:

نظری تیز کرده موی شکاف	نی به عمیا نظاره‌ای به گزاف
گرچه چون دوستان پسندیده	لیک از چشم دشمنان دیده
دیده چون دشمنان درین دفتر	تا همه عیوبش آمده به نظر
چون همه عیب دیده دشمن وار	شسته چون دوستان آینه‌وار

(بیت‌های ۳۳۸۸-۳۳۹۲)

منابع

- دهلوی، امیر خسرو، شیرین و خسرو، به تصحیح غضنفر علی‌یف، مسکو، انستیتوی ملل آسیا، ۱۹۶۶م.
- دهلوی، امیر خسرو، هشت‌بهشت، به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو، تهران، چشمه، ۱۳۹۱ش.
- عفیفی، رحیم، ۱۳۷۶، فرهنگ‌نامه شعری، تهران، سروش.

